

تحلیل پوسته‌های گروه فعلی در زبان فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا

عباسعلی آهنگر

دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده:

چامسکی^۱ (۱۹۹۵) به پیروی از لارسن^۲ (۱۹۸۸، ۱۹۹۰) تحلیل پوسته‌های گروه فعلی^۳ را در خصوص چگونگی اشتقاق نحوی ساخت‌های فعلی چند متممی مطرح کرده است. بر اساس این تحلیل، ترکیب سازه‌های گروه فعلی از: (الف) گروه فعلی هسته‌ای درونی^۴ با هسته فعل واژگانی^۵ و (ب) گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی^۶ با هسته فعل سبک انتزاعی^۷ و تعبیری سببی^۸ یا عامل‌گری^۹ تشکیل می‌شود. در این مقاله شیوه اشتقاق نحوی برخی از ساخت‌های فعلی زبان فارسی شامل گزاره‌های سببی، گزاره‌های دارای فعل متعدی دو مفعولی با متمم‌های گروهی و گزاره‌های دارای فعل متعدی دو مفعولی با بند متممی بر پایه تحلیل پوسته‌های گروه فعلی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. تحلیل پوسته‌های این دسته از گروه‌های فعلی نشان می‌دهد که اشتقاق این گونه ساخت‌های نحوی، ضمن تبعیت از فرضیه اعطای نقش معنایی یکسان^{۱۰}، تحت تأثیر دیگر اصول و عملیات نحوی مطرح در برنامه کمینه‌گرا از قبیل گزینش^{۱۱}، ادغام^{۱۲}، اصل هسته^{۱۳} و اصل ترکیب دوتایی^{۱۴} نیز قرار دارد و این ساخت‌های نحوی می‌توانند به عنوان فرافکنی‌های دو جزئی^{۱۵} متشکل از گروه فعلی هسته‌ای درونی و گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی توجیه و بر اساس مبانی و اصول کمینه‌گرایی مشتق شوند.

کلیدواژه‌ها: برنامه کمینه‌گرا، گروه فعلی هسته‌ای، گروه فعلی پوسته‌ای، فعل هسته واژگانی، فعل سبک انتزاعی، ادغام، فرضیه اعطای نقش معنایی یکسان

۱. مقدمه

بر پایه مبانی نظری برنامه کمینه‌گرا، در روند اشتقاق عبارت‌های زبانی، نظام محاسباتی^{۱۶} با آرایه‌ای از عناصر واژگانی به نام شمارگان واژگانی^{۱۷} آغاز می‌شود. عملیات نظام محاسباتی به طور برگشتی سازه‌های نحوی

¹ N. Chomsky

² R. Larson

³ VP shell analysis

⁴ inner VP core

⁵ lexical verb / V

⁶ outer vP shell

⁷ abstract light verb / v

⁸ causative

⁹ agentive

¹⁰ Uniform Theta Assignment Hypothesis / UTAH

¹¹ select(ion)

¹² merge(r)

¹³ head principle

¹⁴ binary principle

¹⁵ split projections

¹⁶ computational system

¹⁷ numeration

را از عناصر موجود در شمارگان واژگانی و سازه‌ها یا هدف‌های نحوی ساخته شده قبلی می‌سازد. عمده‌ترین عملیات نظام محاسباتی دخیل در فرایند اشتقاق عبارت‌های زبانی، عبارت‌اند از: گزینش، ادغام، حرکت/جذب آلفا^۱ (نک. چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۳۲-۲۲۵، ردفور^۲، ۱۹۹۷: ۱۷۲-۱۷۰، هورنشتین^۳ و همکاران، ۲۰۰۵: ۴۶). آنچه در این فرایند اهمیت ویژه‌ای دارد این است که اشتقاق‌های زبانی حاصل باید دهمگرا، بهینه و سازگار باشند (نک. چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۲۰-۲۱۹ و ۲۲۷). در این زمینه، در روند اشتقاق عبارات زبانی، عملیات ادغام فقط بر روی ریشه‌ها عمل کرده، هدف‌های نحوی گزینش شده را برای تشکیل مقوله‌های نحوی متوالی بزرگ‌تر به صورت جفتی، چرخه‌ای و برگشتی^۴ بایکدیگر ترکیب می‌کند (نک. همان: ۲۲۸-۲۲۶ و ۲۴۳، هورنشتین و همکاران، ۲۰۰۵: ۴۹-۵۰ و ۲۰۸-۲۰۰). ادغام سازه‌های نحوی از این دو اصل پیروی می‌کند:

(۱) اصل هسته: هر ساخت دستوری، فرافکنی واژه هسته است؛

(۲) اصل ترکیب دوتایی: هر ساخت دستوری، دو شاخه‌ای^۵ است (ردفور^۲، ۲۰۰۴: ۷۰). به بیان دیگر، همه گره‌های غیربایانی ساخت‌های نحوی (نمودارهای درختی) دو شاخه‌ای هستند (همان: ۴۳۸).

بر پایه اصل (۱) هسته هر گروه نحوی تعیین‌کننده ویژگی‌های دستوری و معنایی آن گروه است و بر پایه اصل (۲) سازه‌های نحوی به شیوه‌ای جفتی با هم ادغام می‌شوند و سازه‌های بزرگ‌تر را می‌سازند (همان: ۷۵-۶۶).

از سوی دیگر، با توجه به جایگاه بنیادی طرح ادغام جفتی سازه‌های نحوی در برنامه کمینه‌گرا و وجود گروه‌های فعلی‌ای که در آن‌ها فعل هسته بیش از یک متمم یا موضوع درونی^۶ دارد، چامسکی (۱۹۹۵) در توجیه اشتقاق ترکیب سازه‌های درونی و پیچیده این گروه‌های فعلی در زبان انگلیسی، به پیروی از لارسن (۱۹۸۸)، (۱۹۹۰)، وجود دو نوع گروه فعلی را فرض می‌کند: (۱) گروه‌های فعلی هسته‌ای که شامل هسته واژگانی و یک متمم می‌شوند و (۲) گروه‌های فعلی پوسته‌ای که بیش از یک متمم دارند. گروه‌های فعلی پوسته‌ای، ساختاری دو لایه‌ای دارند و به عنوان گروه‌های فعلی متشکل از یک گروه فعلی هسته‌ای درونی با هسته فعل واژگانی و گروه فعلی پوسته‌ای، بیرونی با هسته فعل سبک انتزاعی قلمداد می‌شوند. هسته گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی ماهیت سببی یا عامل‌گری دارد و گروه فعلی هسته‌ای درونی به عنوان متمم آن نمود نحوی می‌یابد (نک. چامسکی، ۱۹۹۵: ۶۲، ۳۱۵ و ۳۳۴، ردفور^۲، ۲۰۰۴: ۳۵۶-۳۳۶).

در طرح گروه فعلی پوسته‌ای که چامسکی (۱۹۹۵) آن را به صورت (۳) ارائه داده است، موضوع‌های درونی در جایگاه مشخص‌گر^۷ و متمم‌های فعل واژگانی واقع می‌شوند. موضوع بیرونی^۸ یا فاعل جمله نمی‌تواند در جایگاهی پایین‌تر از مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای^۹ قرار گیرد؛ پس، تعبیر داده شده به ترکیب سازه‌ای

¹ move/attract- α

² A. Radford

³ N. Hornstein

⁴ recursively

⁵ binary-branching

⁶ internal argument

⁷ specifier

⁸ external argument

⁹ [Spec- v]

[v -VP] برای نقش سببی یا عامل‌گری موضوع بیرونی در نظر گرفته می‌شود و وجود عنصر مشخص‌گری را که حامل این نقش معنایی باشد، در این ترکیب سازه‌ای الزامی می‌نماید. به منظور تحقق این امر، فعل واژگانی هسته به طور آشکار از درون گروه فعلی هسته‌ای به جایگاه فعل سبک گروه فعلی پوسته‌ای حرکت می‌کند و نیاز فعل سبک را که مشخصه فعل قوی^۱ دارد، به وند فعلی برآورده می‌سازد و بر این اساس سازه [V v] را به وجود می‌آورد (نک. همان: ۳۱۶-۳۱۵، ۳۲۱، ۳۵۲ و ردفور، ۲۰۰۴: ۳۳۹، هورنشتین و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۹-۹۷).



(چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۱۵، ۳۲۱)

بر اساس این ملاحظات نحوی و با توجه به فرضیه فاعل درون گروه فعلی^۲ که کوپ من^۳ و اسپورتیش^۴ (۱۹۹۱) مطرح کرده‌اند، طرح کلی تحلیل پوسته‌های چامسکی (۱۹۹۵) را به منظور توجیه چگونگی اشتقاق گزاره‌های دارای ساخت سببی و ساخت فعل دو مفعولی می‌توان به صورت (۴) نشان داد. در این طرح، عملیات ادغام ابتدا به شیوه‌ای جفتی و چرخه‌ای ترکیب سازه‌ای گروه فعلی هسته‌ای را مشتق می‌کند. سپس، این گروه فعلی را به عنوان متمم فعل سبک انتزاعی با آن ادغام می‌کند و فرافکنی فعل پوسته‌ای میانه (v) را می‌سازد. این فرافکنی، نیز با مشخص‌گر فعل پوسته‌ای ترکیب می‌شود و فرافکنی بیشینه گروه فعلی پوسته‌ای ($vP(v^{max})$) را به وجود می‌آورد. در این ترکیب سازه‌ای گروه فعلی نیز - همان‌گونه که اشاره گردید - بنابر ملاحظات کمینه‌گرایی، فعل واژگانی حرکت آشکار دارد و پس از اتصال به فعل سبک ماهیت سببی یا عامل‌گری می‌یابد. به علاوه، در حالی که گروه حرف تعریف^۵ مفعولی به عنوان متمم یا موضوع درونی در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای درونی واقع می‌شود و فعل هسته واژگانی نقش معنایی پذیرنده^۶ را به آن می‌دهد، گروه حرف تعریف در نقش فاعل جمله در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی واقع می‌شود و نقش معنایی مسبب یا عامل را از هسته این گروه فعلی دریافت می‌کند. سپس، گروه حرف تعریف فاعلی به عنوان موضوع بیرونی پس از اخذ نقش معنایی بیرونی^۷ از فعل سبک برای اخذ حالت فاعلی از جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریف^۸ یا گروه زمان^۹ حرکت می‌کند در این فرایند اشتقاقی، سازه‌های شامل حرکت، یعنی گروه حرف تعریف فاعلی و فعل واژگانی بر اساس عملیات تصویر-

^۱ strong V-feature

^۲ VP-internal subject hypothesis

^۳ H. Koopman

^۴ D. Sportiche

^۵ Determiner Phrase/DP

^۶ theme

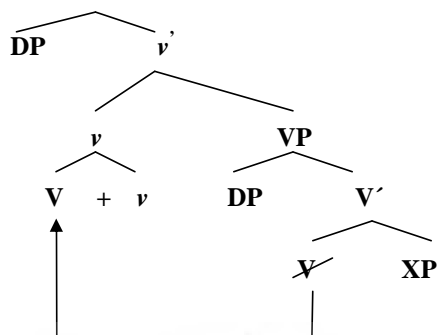
^۷ external θ -role

^۸ [Spec, IP]

^۹ [Spec, TP]

حذف^۱ در جایگاه جدید تصویر بر جای می‌گذارند و سپس از جایگاه زیرساختی‌شان حذف می‌شوند (نک. چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۵۲، ردفور، ۲۰۰۴: ۳۳۹-۳۴۸، هورنشتین و همکاران، ۲۰۰۵: ۱۱۲-۹۶).

$$vP(v^{max}) \quad (۴)$$



(XP = PP/DP)

افزون بر این، بر فرایند اشتقاق گزاره‌های حاوی گروه‌های فعلی پوسته‌ای از گزاره‌های متناظر حاوی گروه‌های فعلی هسته‌ای، فرضیه‌ی اعطای نقش معنایی یکسان ناظر است. بر اساس این فرضیه - که بیکر^۲ (۱۹۸۸) مطرح کرده و در تحلیل‌های کمینه‌گرایی همواره به آن استناد گردیده است - دو موضوع با نقش معنایی یکسان جایگاه وقوع یکسانی نیز در نمای نحوی زیرساختی خود دارند (نک. ردفور، ۲۰۰۴: ۳۳۸).

بررسی داده‌های زبانی فارسی نشان می‌دهد که ترکیب سازه‌ای درونی گروه فعلی در این زبان نیز به گونه‌ای است که می‌توان گروه‌های فعلی هسته‌ای را از گروه‌های فعلی پوسته‌ای متمایز ساخت و ساختار نحوی هر کدام را بر اساس مبانی و اصول نظری برنامه‌کمینه‌گر تحلیل کرد. آنچه در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت، مطالعه‌ی ساخت درونی و شیوه‌ی اشتقاق برخی از گروه‌های فعلی پوسته‌ای شامل گروه‌های فعلی دارای ساخت سببی، ساخت فعل متعدی دو مفعولی و ساخت فعل متعدی دو مفعولی با بند متممی در زبان فارسی است.

۲. تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی

بررسی داده‌های زبانی در فارسی نشان می‌دهد که گروه‌های فعلی دارای ساخت سببی، فعل متعدی دو مفعولی و فعل متعدی دو مفعولی با بند متممی را می‌توان گروه فعلی پوسته‌ای در نظر گرفت و ساخت درونی آن‌ها را بر اساس اصل هسته به عنوان ترکیبی از فراقکنی فعل واژگانی در حوزه‌ی گروه فعلی هسته‌ای درونی و فراقکنی فعل سبک با ماهیتی سببی یا عامل‌گری در حوزه‌ی گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی توجیه نمود. در ترکیب سازه‌ای گروه فعلی پوسته‌ای زبان فارسی، بسته به ساخت سازه‌ای گروه (های) فعلی مربوط، از یک سو و ماهیت فعل واژگانی، از سوی دیگر، فعل سبک ممکن است به صورت: (الف) فعل سبک تهی^۳ با ماهیت انتزاعی و فاقد

^۱ copy-deletion operation

^۲ M. Baker

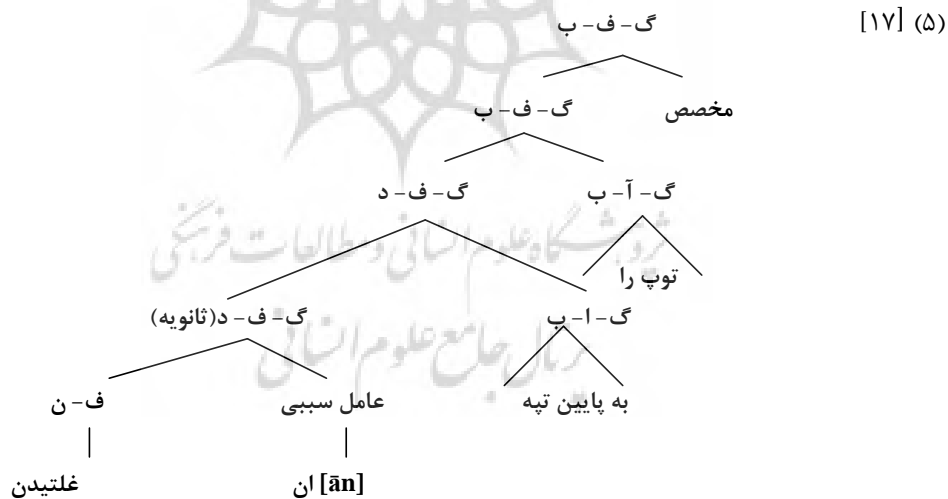
^۳ null light verb

تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی...

نمود آوایی، (ب) فعل سبک آشکار^۱ با نمود آوایی در قالب عناصر واژگانی خاص و (پ) عنصری ساخت‌واژی تحقق یابد. فرایند اشتقاقی گروه‌های فعلی پوسته‌ای زبان فارسی نیز بر طرح کلی ارائه شده در (۴) استوار است. بدین ترتیب، پس از گزینش عناصر واژگانی و نقشی مربوط از طریق عملیات گزینش و ایجاد آرایه شمارگان واژگانی مربوط، عملیات ادغام بر اساس اصل هسته و اصل ترکیب دوتایی، ابتدا، ساخت درونی گروه فعلی هسته‌ای درونی را مشتق می‌سازد. سپس این گروه فعلی به عنوان متمم فعل سبک با آن ترکیب می‌گردد و با ادامه عملیات ادغام، ساخت درونی گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی ساخته می‌شود.

۱.۲. ساخت گزاره‌های سببی

اگرچه دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی از دیدگاه‌های مختلف سنتی (به عنوان نمونه: قره‌بو و همکاران، ۱۳۳۲ [۱۳۶۴]؛ شریعت، ۱۳۶۴؛ انوری و گیوی، ۱۳۷۳)، دستور گشتاری (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۳)، رده‌شناسی (کینان^۲ و کامری^۳، ۱۹۷۷؛ کامری، ۱۹۹۱) و همچنین ملاحظات نحوی-معنایی (دبیرمقدم، ۱۳۶۷) توصیف، توضیح و تحلیل‌های گوناگونی از ساخت سببی در زبان فارسی عرضه نموده‌اند، در این پژوهش فقط به تحلیل آثاری اشاره خواهد شد که در چارچوب برنامه کمینه‌گرا به بررسی این ساخت زبان فارسی پرداخته‌اند. میرعمادی (۱۳۷۹: ۱۲۶-۱۲۲) بدون تبیین ساخت درونی گروه‌های فعلی پوسته‌ای در این زبان فقط به معادل‌های فارسی جمله‌های انگلیسی عرضه شده در ردفورد (۱۹۹۷) بسنده نموده است. در این خصوص، او نمودار درختی گروه پوسته‌ای را در جمله "ما توپ را به پایین تپه غلتانیم" به این صورت نشان داده است:



(همان: ۱۲۴)

¹ overt light verb

² E. L. Keenan

³ B. Comrie

این طرح پیشنهادی میرعمادی با آنچه در چامسکی (۱۹۹۵: ۳۱۵ و ۳۲۱) پیشنهاد گردیده، سازگار نیست؛ زیرا در حالی که در طرح ساخت فعلی پیشنهادی چامسکی هر کدام از گروه‌های فعلی هسته‌ای درونی و پوسته‌ای بیرونی با هسته‌های خاص خود از یکدیگر متمایزند، چنین تمایزی نه تنها در طرح پیشنهادی میرعمادی (۱۳۷۹: ۱۲۴) برای ساخت فعلی پوسته‌ای زبان فارسی مشهود نیست، بلکه گروه فعلی پوسته‌ای "برونی" [بیرونی] فاقد هرگونه هسته‌ای فرض گردیده است و این با اصل هسته (۱) از اصول کمینه‌گرایی مغایرت دارد. به علاوه، در طرح لایه‌ای چامسکی (۱۹۹۵: ۳۱۵ و ۳۲۱) گروه فعلی هسته‌ای به عنوان متمم فعل سبک در نظر گرفته شده است که هسته واژگانی آن به جایگاه فعل سبک حرکت می‌کند و ماهیت سببی یا عامل‌گری می‌یابد؛ اما در طرح میرعمادی (۱۳۷۹: ۱۲۴) این ترکیب سازه‌ای و حرکت نادیده انگاشته شده است. در عوض، عامل سببی به عنوان متمم فعل واژگانی درون گروه فعلی هسته‌ای با آن ادغام شده و گروه فعلی میانه از نوع هسته‌ای را ساخته است که این نیز با ترکیب سازه‌ای گروه فعلی پوسته‌ای مطرح در برنامه کمینه‌گرا مطابقت ندارد.

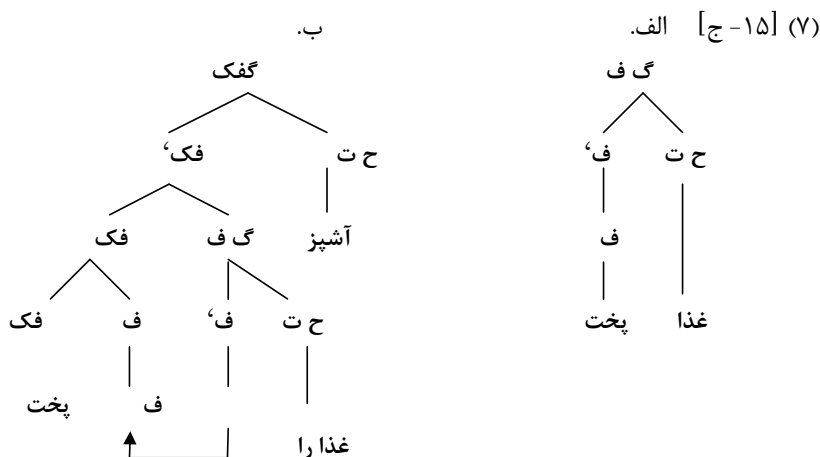
منصوری (۱۳۸۴) ساخت سببی زبان فارسی را بر اساس طرح پوسته فعلی لارسن (۱۹۸۸) مورد بررسی قرار داده است. او تلاش کرده است تا نشان دهد که ساخت درونی سببی فارسی از دو فرآکن فعلی فعل سبک و فعل واژگانی تشکیل شده است. بر اساس تحلیل او فعل سبک به عنوان هسته پوسته فعلی بالایی قرار می‌گیرد و به دو صورت (۱) بدون نمود آوایی و (۲) با نمود آوایی به صورت "کردن" و "یا پسوند" "ان" در ساخت سببی فارسی تظاهر می‌یابد. نگارنده با پذیرش این تحلیل پوسته‌ای از ساخت سببی فارسی در صدد است تا ضمن توصیف و تبیین مفصل‌تر ترکیب سازه‌ای آن در قالب مبانی و مفاهیم نظری چامسکی (۱۹۹۵)، به بررسی دیگر ساخت‌هایی نیز پردازد که تحلیل پوسته‌ای را می‌توان بر اشتقاق نحوی آن‌ها اعمال کرد.

منصوری (۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۰۲) پس از معرفی طرح پوسته فعلی و پیشینه پژوهش در خصوص ساخت سببی زبان فارسی، به بررسی شیوه اعمال این طرح در هفت نوع از ساخت‌های سببی این زبان می‌پردازد که عبارت‌اند از: ۱- ساخت سببی ریشه‌ای برابر که در آن صورت سببی و غیرسببی فعل به یک شکل عرضه می‌شود؛ مانند فعل "پخت" در جمله‌های زیر:

(۶) [۱۵] الف. غذا پخت. (غیرسببی)

ب. آشپز غذا را پخت. (سببی)

سپس، ساختار گروه فعلی در جمله‌های (۶) را بر اساس طرح پوسته فعلی، به ترتیب، به این صورت نشان داده است:



گ ف (گروه فعلی) = VP، ح ت = D، فک = v، گ ح ت = DP، گفک (گروه فعلی کوچک) = VP (همان: ۱۰۲)
 اگرچه صورت سببی و غیرسببی فعل‌هایی مانند "پختن" در جمله‌های (۶) و "ریختن" در جمله‌های (۸-الف و ب) تغییر نمی‌کنند، فعلی مانند "شکستن" که منصوری (همان) آن را در این گروه از فعل‌ها قرار داده است، در حالت سببی در گونه گفتاری زبان فارسی تحت تأثیر تغییر ساخت‌واژی قرار می‌گیرد و به صورت "شکوند" نیز به کار برده می‌شود؛ مانند جمله‌های (۹-الف و ب). به کار بردن صورت سببی گفتاری این فعل در جمله غیرسببی متناظرش باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود (۹-ب).

(۸) الف. او لیوان آب را ریخت. (سببی)

ب. لیوان آب ریخت. (غیرسببی)

(۹) الف. جواد شیشه را شکست / شکوند. (سببی)

ب. شیشه شکست / شکوند. (غیرسببی)

۲- افعال ریشه‌ای نابرابر که در آن فعل سببی و غیرسببی دو ساخت‌واژگانی متفاوت دارند؛ مانند فعل "مردن" و "کشتن" در جمله‌های (۱۰-الف و ب). در جمله (۱۰-ب) "کشتن" برابر است با "مردن + فعل سبک سببی (∅)". در این خصوص، او پیشنهاد می‌کند که در چنین مواردی تحلیل نحوی صرف، راهگشا نیست و ملاحظات واژگانی را باید در نظر گرفت.

(۱۰) [۱۶] الف. جوجه مرد. (غیرسببی)

ب. بچه جوجه را کشت. (سببی) (همان: ۱۰۳)

۳- ساخت سببی ریشه‌ای نابرابر که در آن فعل دو ویژگی عمده دارد: (الف) فعل از دو عنصر پایه و عنصر فعلی تشکیل شده است و (۲) عنصر فعلی در دو ساخت سببی و غیرسببی متفاوت است؛ مانند "آتش گرفتن" و "آتش زدن" در جمله‌های (۱۱-الف و ب). در تحلیل پوسته‌ای این ساخت سببی، عنصر پایه فعل مرکب (آتش) ثابت باقی می‌ماند و عنصر فعل سبک (گرفتن) تحت تأثیر ساخت سببی تغییر می‌کند و به "زدن" تبدیل می‌شود.

(۱۱) [۱۸] الف. خانه آتش گرفت. (غیرسببی)

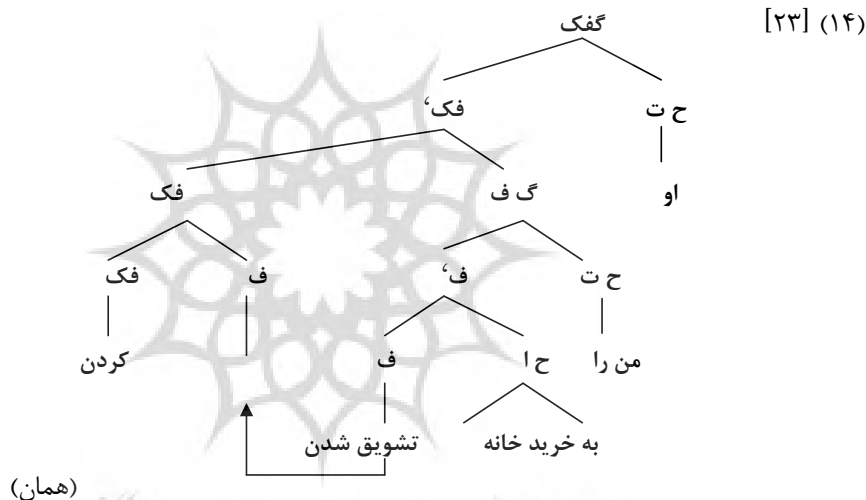
ب. کودک خانه را آتش زد. (سببی) (همان: ۱۰۴)

۴- ساخت سببی دارای فعل سبک "کردن" که در آن صورت غیرسببی این افعال از عنصر پایه و فعل "شدن" به دست می‌آید؛ مانند
(۱۲) [۲۰] الف. پل خراب شد.

ب. علی پل را خراب کرد. (همان: ۱۰۶)

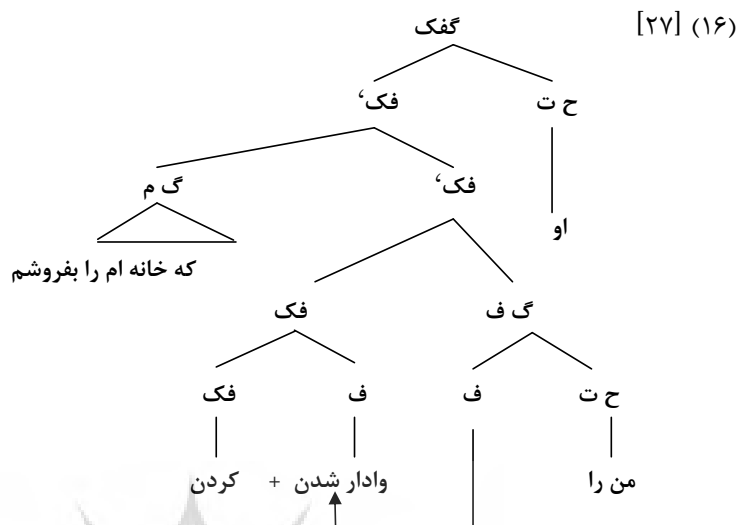
۵- ساخت سببی با افعالی مانند "تشویق کردن"، "وادار کردن"، "مجبور کردن"، "ترغیب کردن" و غیره؛ مانند جمله‌های (۱۳- الف و ب) که نمودار درختی جمله (۱۳- الف) به صورت (۱۴) ارائه شده است:
(۱۳) [۲۲] الف. او مرا به خرید خانه تشویق کرد. (سببی)

ب. من به خرید خانه تشویق شدم. (غیرسببی) (همان: ۱۰۷)



۶- ساخت سببی دارای افعالی نظیر "مجبور کردن"، "وادار کردن"، "اجازه دادن" و نظایر این‌ها با بند متمم فعلی. منصوری (همان)، با استناد به طرح پیشنهادی آهنگر (۱۳۸۱) در خصوص ترکیب گروه فعلی دارای بند متمم فعل، آن را با اندکی تعدیل برای توجیه طرح پوسته‌ای این دسته از گروه‌های فعلی سببی به کار برده است. منصوری (۱۳۸۴: ۱۰۷) معتقد است که بر مبنای طرح پوسته‌ای گروه فعلی ساخت‌های سببی دارای بند متمم نیز دو پوسته دارند که در ترکیب سازه‌ای این نوع گروه‌های فعلی بند متممی یا گروه متمم‌نما (گم)^۱ به گروه فعلی فعل سبک افزوده می‌شود و نه گروه فعلی واژگانی؛ لذا، نمودار درختی جمله (۱۵) را به صورت (۱۶) نشان داده است:
(۱۵) [۲۴] او مرا وادار کرد که خانه‌ام را بفروشم. (همان)

¹ Complementizer Phrase/CP

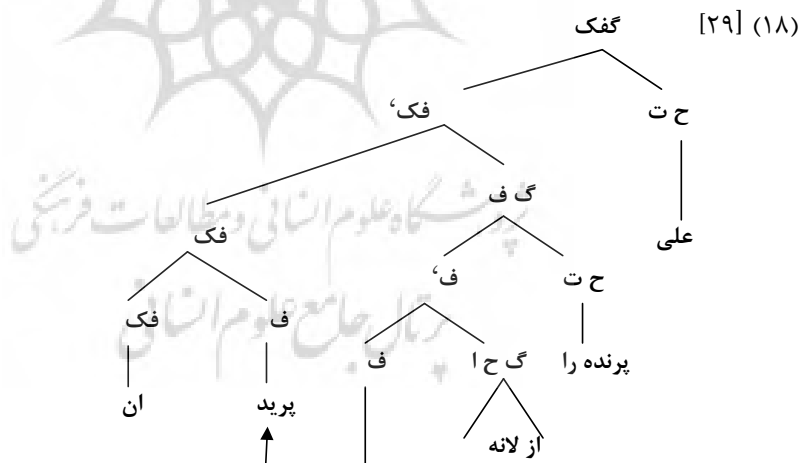


۷- ساخت سببی ساخت‌واژی که در آن فعل سببی، یک تکواژ بیش از جفت متناظر غیرسببی خود دارد؛ مانند "پريدن/ پراندن" در جمله‌های (۱۷- الف و ب) که نمایش درختی جمله سببی (۱۷- ب) به صورت (۱۸) نشان داده شده است:

(۱۷) [۲۸] الف. پرنده پرید.

ب. علی پرنده را [از لانه] پراند.

(همان: ۱۰۹)



در حالی که گروه حرف اضافه "از لانه" در نمودار درختی (۱۸) ماهیت‌افزوده‌ای^۱ دارد، منصوری (همان) بدون اشاره به ماهیت این سازه آن را سازه متمم نمایانده است.

علاوه بر آنچه بیان گردید، منصوری به منظور رفع ابهام حوزه شمول قید حالت در طرح پوسته‌ای ساخت سببی فارسی، با استناد به دبیر مقدم (۱۳۶۷)، می‌افزاید که در ساختار سببی دو جایگاه فعل تیره وجود دارد: یکی فعل تیره واژگانی و دیگری فعل تیره سبک‌سببی و قیدمی‌تواند به هر کدام از این دو به صورت افزودگی افزوده شود (نک. منصوری، ۱۳۸۴: ۱۱۰-۱۰۹).

با ملاحظه طرح پوسته‌ای لارسن (۱۹۸۸) که منصوری (۱۳۸۴) آن را برای تحلیل ساخت سببی زبان فارسی به کار برده است و بررسی داده‌های زبانی بیشتر، مشخص می‌شود که ساختار درونی گزاره‌های سببی در این زبان را می‌توان بر اساس این طرح که در چامسکی (۱۹۹۵) به صورت فعل سبک-محور با ماهیت سببی یا عامل‌گری گسترش یافته است و در قالب توضیحات مربوط به طرح کلی (۴) تبیین شده است، تجزیه و تحلیل نمود.

بدین ترتیب، در ساختار پوسته‌ای گزاره‌های سببی زبان فارسی نیز گروه حرف تعریف فاعلی در جایگاه زیرساختی مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی واقع می‌شود و نقش معنایی مسبب را از فعل سبک دریافت می‌کند و گروه حرف تعریف مفعولی در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای درونی قرار می‌گیرد و نقش معنایی پذیرنده را از فعل واژگانی دریافت می‌کند. این در حالی است که گروه حرف تعریف فاعلی در گزاره‌های متناظر غیرسببی در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای درونی قرار دارد و فعل هسته‌ای واژگانی، نقش معنایی پذیرنده را به آن می‌دهد. در واقع، برای اشتقاق ساخت متممی فعل درون گروه فعلی هسته‌ای عملیات ادغام بر اساس الزام گزینش موجود بین فعل هسته و هسته گروه متممی برانگیخته می‌شود. تحقق ویژگی‌های گزینشی فعل هسته مستلزم ادغام آن با عنصری است که بتواند به آن نقش تتایی^۲ مانند کنش‌پذیر^۳، پذیرنده، هدف^۴ و ... بدهد. ارتباط تتایی^۵ اساساً ویژگی پایه‌ای است. این ویژگی مبتنی بر جایگاه عملیات ادغام و ترکیب سازه‌ای خیلی موضعی^۶ است (چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۱۴)؛ بنابراین، رابطه نحوی فعل هسته و متمم آن درون گروه فعلی هسته‌ای که موضعی‌ترین رابطه است به این صورت تعریف می‌شود:

(۱۹) رابطه متممی:

سازه X متمم فعل هسته H است (و در صورت گسترش، هر ایکس تیره یا سازه هیبشینه‌ای (HP) است که فرافکنی‌ای از H باشد)، اگر H و X خواهر باشند و مادر X فرافکنی‌ای از H باشد (ردفورد، ۱۹۹۷: ۱۰۱).

به علاوه، روابط نحوی سازه فرمانی^۷ و رابطه خواهری نیز بین هسته فعلی و سازه متممی برقرار است (نک. چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۵).

¹ adjunct

² θ -role

³ patient

⁴ goal

⁵ θ -relatedness

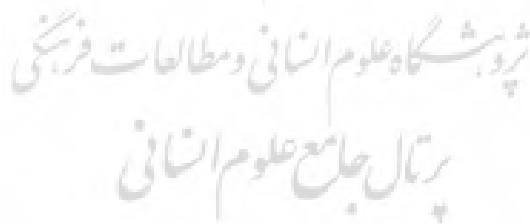
⁶ local

⁷ c-command

روند اشتقاق گزاره‌های سببی از طریق عملیات گزینش و ادغام از درونی‌ترین سازه‌ها آغاز می‌شود و با اشتقاق سازه‌های نحوی بزرگ‌تر به شیوه‌ای جفتی و چرخه‌ای ادامه می‌یابد. پس از اشتقاق هر یک از گروه‌های فعلی هسته‌ای غیرسببی و پوسته‌ای سببی، بنا به ملاحظات نحوی‌ای از قبیل رعایت صافی حالت و تحقق اصل طمع^۱ به منظور بازبینی مشخصه‌ها و حالت (نک. چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۰۱-۲۰۰)، هر کدام از گروه‌های حرف تعریف واقع در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای و پوسته‌ای به جایگاه مشخص‌گر جمله یا گروه تصریف^۲ یا گروه زمان حرکت می‌کند و ساخت ظاهری جمله‌های غیرسببی و سببی مربوط، تحقق خواهند یافت. در ادامه این روند اشتقاقی، عملیات ادغام گروه تصریف را با عنصر متمم‌نمای خبری تهی جمله‌های خبری ادغام می‌کند و ساخت گروه متمم‌نما را در این نوع جمله‌ها مشتق می‌سازد. به علاوه، در فرایند اشتقاق گزاره‌های سببی، فعل واژگانی به دلیل ماهیت غیرسببی یا عامل‌گری‌اش از جایگاه‌زیرساختی‌اش درون گروه فعلی هسته‌ای درونی ارتقا یافته، به فعل سبک با مشخصه قوی متصل می‌شود و از این طریق نه تنها ماهیت سببی کسب می‌کند بلکه نیاز فعل سبک قوی به وند فعلی و تحقق حرکت آشکار را نیز برآورده می‌سازد. هر یک از سازه‌های حرکت داده شده در ساختار جمله‌های دارای گزاره‌های سببی به تبعیت از عملیات تصویر-حذف پس از تحقق حرکت از محل‌زیرساختی خود حذف می‌شود و از خود تصویری در محل فرود باقی می‌گذارد. برای نمونه، نمودار اشتقاقی جمله‌های (۲۰- الف و ب) به ترتیب، به صورت (۲۱- الف و ب) نشان داده می‌شود:

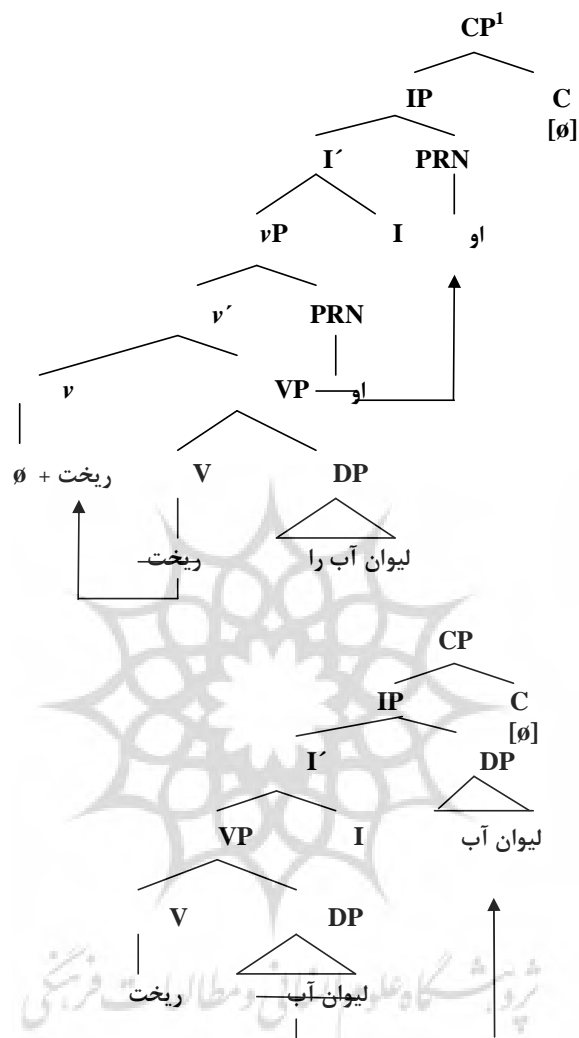
(۲۰) الف. او لیوان آب را ریخت. (سببی)

ب. لیوان آب ریخت. (غیرسببی)



^۱ greed principle

^۲ اگرچه چامسکی (۱۹۸۱: ۸ و ۱۹۸۶: ۳) عنصر تصریف را معرفی کرد، ولی در نوشته‌های نیمه دهه ۱۹۹۰ مقوله‌بندی و مفهوم متفاوتی تحت عنوان زمان (Tense/T) به عنوان هسته جمله یا بند اصلی مطرح گردید که بر اساس آن جمله‌ها در زبان‌ها (و یا یک زبان خاص) با توجه به ماهیت عنصر زمان به صورت $\{\pm\text{finite}\}$ تحقق خواهند یافت. با توجه به اینکه در زبان فارسی همه جمله‌ها خودایستا هستند، در این مقاله همان عنصر تصریف به عنوان هسته و فراقنی بیشینه آن به عنوان گروه تصریف به کار برده شده است. بنابراین، $I = T$ و $IP = TP$ خواهد بود.



ب:

با توجه به آنچه در مورد اشتقاق گزاره‌های سببی در زبان فارسی بیان شد، مهم‌ترین ویژگی‌های این گزاره‌ها عبارت‌اند از:

الف. گزاره سببی، یک گروه حرف تعریف فاضافه‌تر از گزاره متناظر غیرسببی‌اش دارد. این گروه حرف تعریف دارای نقش معنایی مسبب یا عامل‌گری است که آن را از فعل سبک سببی دریافت کرده است. به علاوه، این فعل حالت مفعولی گروه حرف تعریف مفعول صریح را نیز در این گزاره‌ها بازبینی می‌کند.

^۱ به منظور سهولت از ارائه اختصارات با حروف فارسی صرف‌نظر گردیده است.

ب. فعل متناظر غیرسببی این گزاره‌ها همیشه به صورت فعل لازم و معلوم به کار می‌رود. این فعل نه به فاعلش نقش معنایی بیرونی می‌دهد و نه مفعولش را نشانه‌گذاری حالت^۱ می‌کند. بدین سبب، در این نوع جمله‌ها گروه حرف تعریف فاعلی به منظور نشانه‌گذاری حالت از جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریف حرکت می‌کند و عنصر تصریف به آن حالت فاعلی می‌دهد.

پ. اگرچه گروه حرف تعریف مفعولی موجود در گزاره سببی و متعدی در گزاره متناظر غیرسببی و لازم، نقش نحوی فاعل جمله (گروه تصریف) را ایفا می‌کند، در نمای یرساختی هر دو گزاره در جایگاه نحوی یکسان قرار دارد و نقش معنایی واحدی را داراست؛ بنابراین التزام رعایت فرضیه اعطای نقش معنایی یکسان در چنین ساختارهایی رعایت می‌گردد و جمله‌های دستوری تولید می‌شوند. به چنین فعل‌ها یا گزاره‌هایی فعل یا گزاره کنایی^۲ نیز اطلاق شده است (نک. دبیرمقدم، ۱۳۶۴ و ردفور، ۲۰۰۴).

ت. گروه اسمی دارای نقش معنایی واحد در گزاره‌های فعلی سببی و غیرسببی در معرض محدودیت‌های کاربردی یکسانی قرار دارد؛ مثلاً:

(۲۲) الف. او لیوان آب/نظریه/توپ/جدیت را ریخت. (سببی)

ب. لیوان آب/نظریه/توپ/جدیت ریخت. (غیرسببی)

ث. گروه حرف تعریف مفعولی گزاره سببی به عنوان متمم فعل هسته درونی با پس اضافه "را" همراه است؛ در حالی که در کاربرد آن به عنوان فاعل جمله متناظر غیرسببی، این گروه حرف تعریف در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی نمی‌تواند با پس اضافه "را" همراه باشد (نمودار درختی ۲۱- الف و ب).

ج. فعل سبک سببی در گروه فعلی پوسته‌ای، تحقق نحوی- ساخت‌واژی و واژگانی مختلفی دارد و به فعل واژگانی ارتقا یافته و متصل شده به آن به شیوه‌های گوناگونی ماهیت سببی می‌دهد که عبارت‌اند از:

۱. بدون تغییر:

فعل سبک ماهیت‌انتزاعی دارد و بدون نمود آوایی (تهی) است. در این شیوه، فعل واژگانی پس از کسب ماهیت سببی بدون هیچ تغییری در ساخت سببی به کار می‌رود؛ مانند فعل‌های "ریختن" و "پختن":

(۲۳)
$$\left. \begin{array}{c} \text{ریختن} \\ \text{پختن} \end{array} \right\} \rightarrow \left. \begin{array}{c} \text{ریختن} \\ \text{پختن} \end{array} \right\} + \text{فعل سبک انتزاعی } \emptyset$$

۲. تغییر واژگانی ناقص:

فعل سبک در قالب عنصر واژگانی سبک "کردن" نمود می‌یابد و فقط بخشی از فعل واژگانی که به صورت فعل مرکب به کار می‌رود، تغییر می‌کند. در این نوع از گزاره‌های سببی که گزاره‌های پیامدی^۳ متناظر غیرسببی خاص خود را دارا هستند، فعل سبک سببی در مواردی نیز ممکن است هم تحقق واژگانی و هم نمود ساخت‌واژی در

¹ case marking

² ergative

³ resultative predicates

قالب پسوند سببی‌ساز "[-an-]/-ان-" بیابد. فعل هسته در گزاره پیامدی ماهیت آغازی^۱ دارد. همچنین، فعل در گزاره‌های سببی-پیامدی به صورت فعل مرکب است که از ترکیب صفت و یا اسم و فعل سبک "کردن" به عنوان عنصر پایه ساخته می‌شود. در واقع، منشاء فعل سبک سببی "کردن" در لایه پوسته‌ای فعل غیرسببی پیامدی متناظر "شدن" می‌باشد که این فعل نیز درون لایه هسته‌ای با همان عنصر صفتی و یا اسمی همراه است. جفت فعل‌های متناظری همچون: "گرم کردن-گرم شدن"، "گم کردن-گم شدن"، "بیدار کردن-بیدار شدن"، "سرد کردن-سرد شدن"، "برگزار کردن-برگزار شدن"، "فاش کردن-فاش شدن"، "غرق کردن-غرق شدن"، "رنگ کردن-رنگ شدن"، "باز کردن-باز شدن" و "صاف کردن-صاف شدن" از جمله فعل‌هایی هستند که به ترتیب در گزاره‌های سببی و گزاره‌های پیامدی متناظر غیرسببی‌شان به کار روند (همچنین نک. منصوری، ۱۳۸۴: ۱۰۶). دبیرمقدم (۱۳۶۴) این دسته از جمله‌های غیرسببی با فعل کمکی "شدن" که قابلیت تبدیل شدن به جمله مجهول را نیز دارند، ساخت‌های مجهول مبهم می‌نامد؛ از قبیل جمله‌های (۲۴-پ) و (۲۵-پ):

(۲۴) الف. بابک کلید را گم کرد.

ب. کلید گم شد.

پ. کلید توسط بابک گم شد.

(۲۵) الف. پروین در کلاس را باز کرد.

ب. در کلاس باز شد.

پ. در کلاس توسط پروین باز شد.

از سوی دیگر، افعال سببی‌ای وجود دارند که افعال متناظر غیرسببی آن‌ها معادل مجهول ندارند؛ مانند: "شاد/خوشحال کردن-شاد/خوشحال شدن"، "افسرده کردن-افسرده شدن"، "دلخور کردن-دلخور شدن"، "راضی کردن-راضی شدن"، "وادار کردن-وادار شدن"، "عصبانی کردن-عصبانی شدن"، "نگران کردن-نگران شدن"، "شرمند کردن-شرمند شدن"، "خواب کردن/خواباندن-خواب شدن/خوابیدن"، "خشک کردن/خشکاندن-خشک شدن/خشکیدن" و غیره (همچنین نک. همان: ۴۴-۴۲).

(۲۶) الف. مشکلات زندگی او را افسرده کرده است.

ب. او افسرده شده است.

پ. * او توسط مشکلات زندگی افسرده شده است.

(۲۷) الف. مادر بزرگ بچه را خواب کرد / خواباند.

ب. بچه خواب شد / خوابید.

پ. * بچه توسط مادر بزرگ خواب شد / خوابید.

بدین ترتیب، شیوه تبدیل فعل‌های دارای ماهیت شدنی به فعل‌های سببی متناظرشان به این شکل است:

¹ inchoative

(۲۸)

+ فعل سبک سببی "کردن"	گم شدن	→	گم کردن
	راضی شدن		راضی کردن
	افسرده شدن		افسرده کردن
	باز شدن		باز کردن
.....

۳. تغییر واژگانی کامل: فعل سبک نمود آوایی ندارد؛ اما فعل واژگانی به فعل سببی کاملاً متفاوتی تبدیل می‌شود؛ مانند "افتادن- انداختن" و "گشتن - مردن":

(۲۹)

+ فعل سبک انتزاعی "∅"	افتادن	→	انداختن
	گشتن		مردن

۴. تغییر ساخت واژی: فعل سبک نمود آوایی می‌یابد و ماهیت وندی دارد. پس از حرکت فعل واژگانی و اتصال آن به فعل سبک، وند سببی به ساختمان فعل واژگانی اضافه می‌شود. این‌وند در کاربرد رسمی به صورت [-an-] یا [-ani-] (که در فارسی امروزی کاربرد کمتری دارد) و در کاربرد غیررسمی به صورت [-un-] تحقق می‌یابد. افزایش این وند به فعل واژگانی ممکن است:

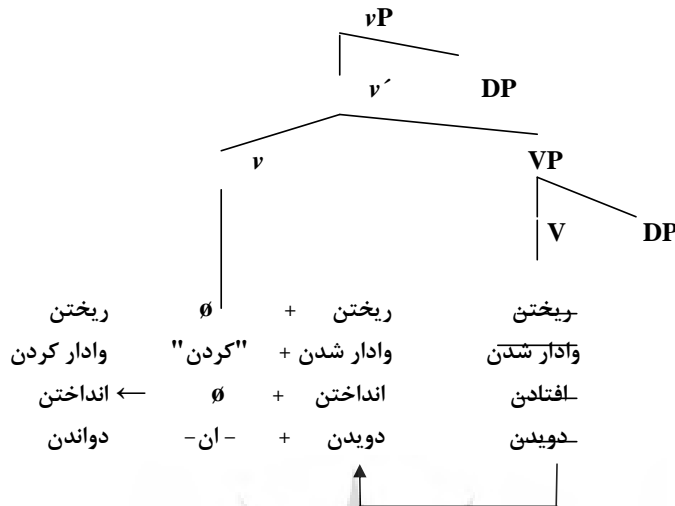
(الف) اجباری باشد؛ مانند "دویدن- دواندن"، "چریدن- چرانندن"، "پریدن- پرانندن"، "پوشیدن - پوشانندن"، "جوشیدن - جوشانندن"، "خوردن - خوراندن"، "خندیدن - خندانندن" و ...

(۳۰)

+ فعل سبک وندی [-an-/-ani-/-un-]	دویدن	→	دوندن / دوانیدن / دواندن
	چریدن		چروندن / چرانیدن / چرانندن
	پریدن		پروندن / پرانیدن / پرانندن
.....

(ب) اختیاری باشد: مانند فعل "شکستن، شکانندن / شکوندن" که هم به صورت بدون تغییر به کار می‌رود و هم همراه با وند سببی "[-un-]/[-an-]" به کار برده می‌شود (صورت "شکوندن" در گفتار از کاربرد بیشتری برخوردار است). بدین ترتیب، این موارد چهارگانه را می‌توان در طرح کلی گروه فعلی پوسته‌ای سببی زبان فارسی به این شکل نشان داد:

(۳۱)



با توجه به آنچه در خصوص شیوه اشتقاق گزاره‌های لایه‌ای سببی از گزاره‌های غیرسببی بیان گردید، نمایش کلی این گزاره‌ها و گزاره‌های غیرسببی متناظرشان به صورت نمایش قلاب‌گذاری شده (۳۲) نشان داده می‌شود:



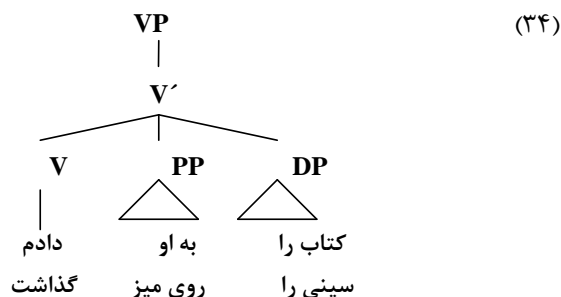
۲.۲ ساخت گزاره‌های دو مفعولی

گزاره‌های سه موضوعی در زبان فارسی افزون بر گروه حرف تعریف فاعلی، دارای گروه‌های فعلی دو مفعولی شامل فعل هسته به همراه گروه حرف تعریف مفعولی و گروه حرف اضافه متممی نیز هستند؛ مانند جمله‌های (۳۳- الف و ب) که در آن‌ها، به ترتیب، ضمیر "من" و "رضا" به عنوان گروه حرف تعریف فاعلی، "کتاب را" و "سینی را" گروه حرف تعریف مفعولی و "به او" و "روی سینی" گروه حرف اضافه متممی به کار رفته‌اند:

(۳۳) الف. من کتاب را به او دادم.

ب. رضا سینی را روی میز گذاشت.

اشتقاق سه شاخه‌ای گروه‌های فعلی دو مفعولی در این جمله‌ها، از یک سو، به صورت آنچه در (۳۴) آمده است، بر خلاف اصل ترکیب دوتایی و دو شاخه‌ای مطرح در تحلیل کمینه‌گرایی است.



از سوی دیگر، زبان‌شناسان متعددی تحلیل آرایش سازه‌ای در جمله‌های دارای این نوع گروه‌های فعلی را از دیدگاه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند؛ بنابراین در ادامه بحث، ابتدا به مرور برخی از این دیدگاه‌ها و سپس به تحلیل پوسته‌ای این دسته از گروه‌های فعلی خواهیم پرداخت.

در حوزه مطالعات زبان‌شناسی زایشی در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی^۱، س. کریمی (۱۹۸۹) آرایش جمله دو مفعولی زبان فارسی را "فاعل- گروه حرف اضافه- مفعول- فعل" می‌داند و بر اساس آن دریافت حالت مفعول صریح را بر پایه شرط مجاورت، حاکمیت و مشخص‌بودن^۲ توجیه می‌کند. براونینگ^۳ و ع. کریمی (۱۹۹۰) آرایش این ساختار نحوی را به صورت "فاعل- مفعول غیرصریح- مفعول صریح- فعل" پیشنهاد کرده‌اند. در تحلیل آن‌ها حالت‌دهی به گروه اسمی مفعول صریح شامل دو مرحله: (۱) حالت‌دهی^۴ و (۲) تجویز حالت^۵ است و هر یک حاکمیت هسته مربوط را می‌طلبد. بر این اساس، گروه اسمی مفعول صریح تحت حاکمیت فعل هسته، حالت دریافت کرده، سپس به علت عدم تجویز این حالت توسط فعل هسته، این گروه اسمی باید از جایگاه درون‌ساختی‌اش حرکت کند و به جایگاه بیرونی گروه فعلی متصل شود تا حالت آن از طریق هسته تصریفی (تصریف/مطابقه) تحت شرط حاکمیت تجویز شود. این در حالی است که چنین حرکتی برای گروه اسمی نامشخص ضروری نیست؛ زیرا این گروه‌های اسمی از طریق فعل هسته هم حالت دریافت می‌کنند و هم حالتشان توسط فعل هسته درون گروه فعلی تجویز می‌شود. براونینگ و ع. کریمی نمودار برون‌ساختی این شیوه حالت‌دهی و تجویز حالت در ساخت‌های دو مفعولی را به این شکل نمایش داده‌اند:

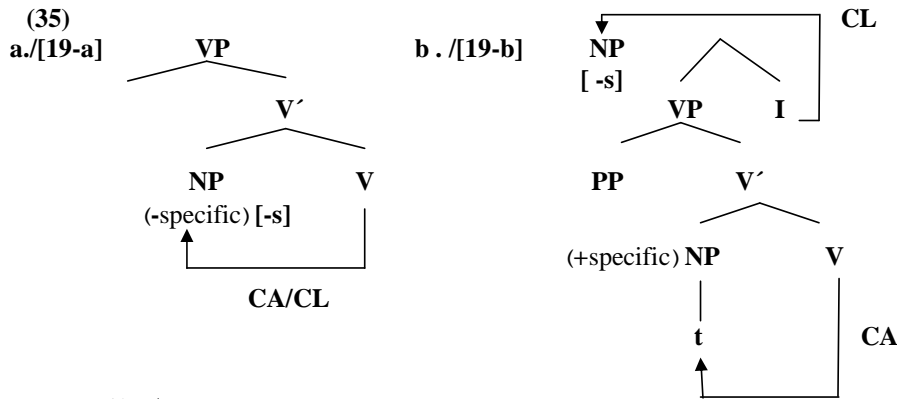
¹ Government and Binding Theory/GB

² specificity

³ M. Browning

⁴ case assignment/CA

⁵ case licensing/CL



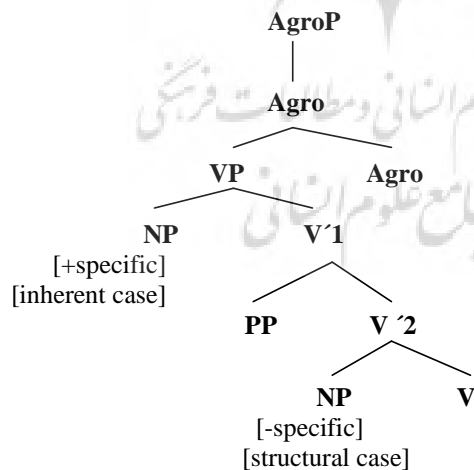
(همان: ۷)

محمد و س. کریمی (۱۹۹۲) آرایش ساخت جمله دو مفعولی را همانند آرایش پیشنهادی براونینگ و ع. کریمی (۱۹۹۰) فرض نموده، دو جایگاه مفعولی را در زبان فارسی پیشنهاد کرده‌اند: (۱) جایگاه مفعولی واقع در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی که در آن گروه‌های اسمی مشخص همراه با نشانه "را" ظاهر می‌شوند و (۲) جایگاه مفعولی خواهر فعل هسته که گروه‌های اسمی نامشخص در آن قرار می‌گیرند. بر این اساس، گروه اسمی نامشخص (عضو اسمی فعل مرکب) از فعل حالت ساختاری دریافت می‌کند و گروه اسمی مشخص (مفعول صریح) حالت ذاتی فعل را از طریق گروه مطابقه مفعولی تحت شرط حاکمیت به دست می‌آورد. این طرح بر اساس جمله زیر پیشنهاد گردیده است که در آن گروه حرف تعریف "این اتاق رو" حالت ذاتی و گروه اسمی "اختصاص" حالت ساختاری دارد:

[۲۳] (۳۶) کیمیا این اتاق رو به مهمون اختصاص داد.

نمودار درختی طرح پیشنهادی محمد و س. کریمی (۱۹۹۲) به صورت زیر است:

(37) / [32]



(همان: ۲۰۶)

تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در زبان فارسی...

دبیرمقدم (۱۳۷۶) ساخت موضوعی جمله در زبان فارسی را به صورت: "گروه اسمی (فاعل) - گروه اسمی (مفعول صریح) - گروه حرف اضافه ای - فعل" ارائه داده است. او دیدگاه محمد و س. کریمی (۱۹۹۲) را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد و فرض دو حالت مفعولی (صریح) را آن گونه که آن‌ها مطرح نموده‌اند و به ویژه تلقی "اختصاص" به عنوان مفعول را مخالف با شَمّ زبانی خود می‌پندارد. همچنین بنا به اظهار دبیرمقدم (۱۳۷۶)، پیشنهاددهندگان هیچ شاهد قانع کننده‌ای برای این فرض (رفتار مفعولی "اختصاص") عرضه نکرده‌اند. به علاوه، دبیرمقدم آنچه را در محمد و س. کریمی (۱۹۹۲) جایگاه گروه اسمی نامشخص فرض گردیده است، حاصل فرایند "ترکیب" در نظر گرفته است.

درزی (۱۹۹۶) آرایش درون ساختی جمله‌های دو مفعولی را "فاعل - مفعول غیر صریح - مفعول صریح - فعل" معرفی می‌کند. او نیز تحلیل‌های براونینگ و ع. کریمی (۱۹۹۰) و محمد و س. کریمی (۱۹۹۲) در خصوص حالت‌دهی به مفعول صریح را نقد و بررسی می‌کند و راهبرد اساسی در مورد حالت‌دهی به مفعول صریح مشخص را تأیید می‌کند. درزی (۱۹۹۶) معتقد است که مفعول صریح در زبان فارسی تحت حاکمیت مقولۀ تصریفی (تصریف یا مطابقه) حالت دریافت می‌کند.

آهنگر (۱۳۷۹) به پیروی از درزی (۱۹۹۶) آرایش ژ- ساختی^۱ جمله‌های دو مفعولی را "فاعل - مفعول غیر صریح - مفعول صریح - فعل" در نظر گرفته است که در ر- ساخت^۲ گروه اسمی مفعول صریح در جایگاه شاخص (مشخص گر) گروه فعلی واقع می‌شود و آرایش بی‌نشان این ساخت جمله به صورت: "فاعل - مفعول صریح - مفعول غیر صریح - فعل" تحقق می‌یابد. افزون بر این وی بر اساس تحلیل دبیرمقدم (۱۳۷۶) و درزی (۱۹۹۶) پیشنهاد می‌کند که مکانیسم حالت‌دهی به مفعول صریح مشخص در ساخت‌های دو مفعولی از طریق وقوع این گروه اسمی در جایگاه مشخص گر گروه فعلی و تحت حاکمیت تصریف / مطابقه توجیه شود و وقوع گروه‌های اسمی نامشخص در گروه فعلی حاصل فرایند انضمام^۳ فرض گردد که در آن مفعول صریح نامشخص ضمن از دست دادن نشانه‌های دستوری‌اش حالت ندارد و ماحصل این فرایند فعل مرکب تلقی شود. به عنوان نمونه در جمله (۳۸-الف) گروه اسمی "کتاب را" حالت مفعول صریح را از مقولۀ تصریفی دریافت می‌کند و در جمله (۳۸-ب) اسم "کتاب" به فعل هسته منظم شده، فعل مرکب "کتاب خواندن" را می‌سازد:

(۳۸) الف. او کتاب را به جواد داد. [۴۱-الف]

ب. او به جواد کتاب داد. [۴۱-ب] (آهنگر، ۱۳۷۹: ۳۸)

با نگاهی به پیشنهادها و تحلیل‌های محمد و س. کریمی (۱۹۹۲)، دبیرمقدم (۱۳۷۶)، درزی (۱۹۹۶) و آهنگر (۱۳۷۹) می‌توان به وجه مشترکی در آنچه مطرح ساخته‌اند، دست یافت و آن وقوع مستقیم و یا غیرمستقیم گروه اسمی مفعول صریح (مشخص) در جایگاه مشخص گر گروه فعلی است. این نکته زمینه مناسبی را برای تحلیل پوسته‌ای از ساخت گروه‌های فعلی دو مفعولی فراهم می‌آورد. با توجه به جایگاه بنیادین و اقتصادی‌ای که عملیات ادغام در نظریه برنامه کمینه‌گرا (چامسکی، ۱۹۹۵) نسبت به عملیات حرکت یافته است

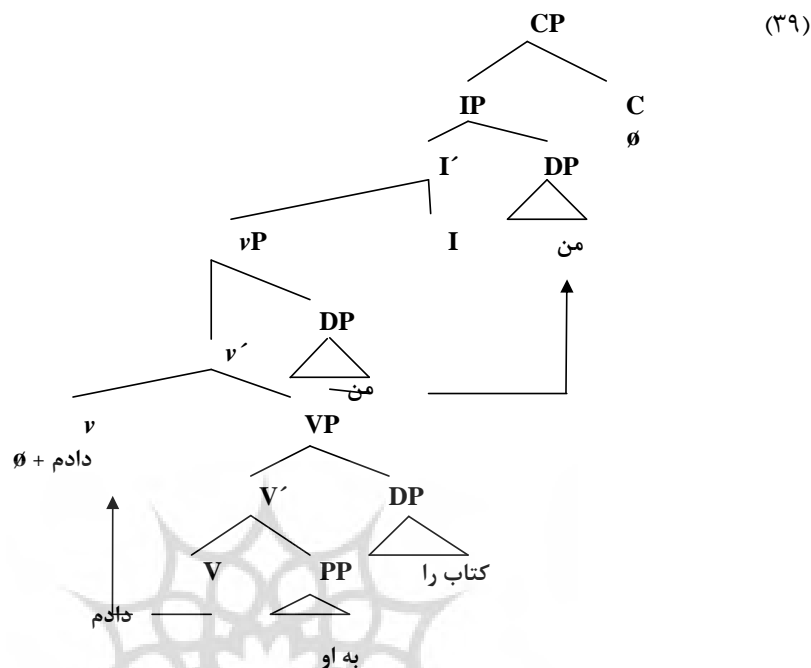
¹ D-structure

² S-structure

³ incorporation

و همچنین گسترش طرح تحلیل پوسته‌ای گروه فعلی در این نظریه، نگارنده آرایش بی‌نشان جمله‌های دو مفعولی در زبان فارسی را به صورت "گروه حرف تعریف(فاعل) - گروه حرف تعریف(مفعول صریح) - گروه حرف اضافه (مفعول غیرصریح) - فعل" اساس تحلیل پوسته‌ای گروه‌های فعلی دو مفعولی فرض می‌کند که در آن گروه حرف تعریف متممی (مفعول صریح) در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی که خود جایگاه موضوع است و گروه حرف اضافه متممی به عنوان خواهر فعل هسته پدیدار می‌شود. بدین ترتیب، در تحلیل پوسته‌ای گروه‌های فعلی دو مفعولی، نخست، اشتقاق سازه‌ای گروه فعلی هسته‌ای درونی از طریق عملیات ادغام به صورت جفتی و چرخه‌ای آغاز می‌شود. بر این اساس، ابتدا ساخت درونی گروه حرف اضافه‌ای با ادغام گروه حرف تعریف (مفعول غیرصریح) با حرف اضافه ساخته می‌شود. سپس این سازه با فعل هسته واژگانی ادغام می‌شود و سطح فرافکنی فعل هسته‌ای میانه را به وجود می‌آورد. فعل هسته‌ای میانه با گروه حرف تعریف مفعول صریح واقع در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی هسته‌ای درونی ترکیب می‌گردد و فرافکنی بیشینه فعل هسته‌ای درونی را می‌سازد. اگر چه در این ترکیب سازه‌ای، گروه حرف تعریف مفعول صریح در جایگاه موضوع قرار دارد و خواهر فعل هسته نیست، رابطه‌ی تنایبی بین آن‌ها برقرار است و نقش معنایی پذیرنده را از فعل واژگانی دریافت می‌کند. پس از این مرحله، گروه فعلی هسته‌ای درونی با فعل سبک انتزاعی (تهی) که ماهیت عامل‌گری دارد، به عنوان متمم این فعل ادغام می‌شود و سطح فرافکنی فعل پوسته‌ای میانه را مشتق می‌کند. پس از آن، این سازه با گروه حرف تعریف واقع در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی ترکیب می‌گردد و سطح فرافکنی بیشینه گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی ساخته می‌شود. در این فرایند، فعل هسته پوسته‌ای به این گروه حرف تعریف ماهیت عامل‌گر می‌دهد.

در روند اشتقاق جمله‌های حاوی گروه فعلی دو مفعولی، فعل واژگانی از جایگاه فعل هسته‌ای درونی به جایگاه فعل هسته پوسته‌ای بالاتر ارتقا می‌یابد و از طریق اتصال به فعل سبک انتزاعی قوی ماهیت عامل‌گری کسب می‌کند. از سوی دیگر، گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی با تصریف هسته ادغام می‌شود و سطح فرافکنی تصریف میانه را به وجود می‌آورد. سپس گروه حرف تعریف واقع در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی بنا به ملاحظات نحوی (گرفتن حالت) به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریف ارتقا می‌یابد. این سازه با تصریف میانه ترکیب می‌شود و گروه تصریف بیشینه را می‌سازد. در اشتقاق این گزاره‌ها نیز حرکت سازه‌های مذکور تحت تأثیر عملیات تصویر- حذف قرار دارند. در پایان، گروه تصریف به عنوان متمم با عنصر متمم‌نمای خبری (در جمله‌های خبری) ادغام می‌شود و ساختار گروه متمم‌نما در این جمله‌ها را فراهم می‌کند؛ بنابراین به عنوان نمونه، نمودار درختی اشتقاق جمله دارای گروه فعلی دو مفعولی (۳۳- الف) به این صورت نمایش داده می‌شود:



۲.۱. ساخت گزاره‌های دو مفعولی دارای بند متممی

برخی از فعل‌های متعدی زبان فارسی افزون بر متمم‌های گروهی^۱ با متمم بندی نیز به کار می‌روند. در چنین مواردی اگر فعل هسته فقط با بند متمم به کار برود، این بند به عنوان متمم فعل هسته در جایگاه پس فعلی واقع می‌شود و پس از ادغام با آن سطح فرافکنی فعل میانه را می‌سازد (برای توضیح بیشتر درباره جایگاه و ماهیت بند متمم فعل نک. آهنگر، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱).

آنچه در قسمت (۲-۱) در مثال‌های (۱۴) تا (۱۶) به نقل از منصوری (۱۳۸۴: ۱۰۸-۱۰۷) مورد بحث قرار گرفته است، گروه‌های فعلی پوسته‌ای است که در آن‌ها فعل‌هایی مانند "وادار کردن"، "مجبور کردن"، "راضی کردن"، "قانع کردن" و... به کار می‌روند و در آن‌ها فعل سبک سببی "کردن" نمود آوایی می‌یابد و این فعل سبک به فعل واژگانی متناظر ارتقا یافته "شدن" ماهیت سببی می‌بخشد. در این دسته از گروه‌های فعلی در صورت وجود بند متمم حضور گروه حرف تعریف نیز الزامی است؛ مثلاً:

(۴۰) الف. پدرم پرویز را وادار/مجبور/راضی کرد که به دانشگاه برود.

ب. *پدرم وادار/مجبور/راضی کرد که به دانشگاه برود.

افزون بر این گروه‌های فعلی پوسته‌ای دیگری نیز وجود دارند که در آن‌ها فعل سبک ماهیت انتزاعی و عامل‌گری دارد و بدون نمود آوایی است. در این ساخت‌های نحوی نیز فعل سبک نه تنها به گروه حرف تعریف واقع در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی نقش معنایی عامل را می‌دهد، بلکه به فعل واژگانی ارتقا

^۱ phrasal complements

یافته نیز ماهیت عامل‌گری می‌بخشد. برخی از این افعال عبارت‌اند از: "گفتن"، "پرسیدن"، "قول‌دادن"، "اعلان‌کردن"، "فکر/تصورکردن". (فعل "کردن" در این فعل‌ها فاقد فعل متناظر "شدن" است). همچنین در گروه‌های فعلی دارای چنین فعل‌هایی، فعل هسته، بسته به ماهیتش ممکن است فقط با بند متمم به کار رود و یا به طور هم‌زمان علاوه بر این بند، با متمم گروه حرف اضافه‌ای نیز همراه باشد؛ مانند

(۴۱) الف. او گفت که برادرش در آزمون سراسری قبول شده است.

ب. او به من گفت که برادرش در آزمون سراسری قبول شده است.

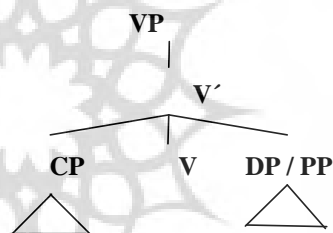
(۴۲) الف. من پرسیدم که چه کسی را در دانشگاه دیدی؟

ب. من از تو پرسیدم که چه کسی را در دانشگاه دیدی؟

(۴۳) الف. ما قول دادیم که به او کمک کنیم.

ب. ما به دوستان قول دادیم که به او کمک کنیم.

در هر کدام از جمله‌های (۴۱-ب)، (۴۲-ب) و (۴۳-ب) فعل هسته دارای دو سازه متمم است که با آن‌ها رابطه متممی دارد؛ اما توجیه رابطه متمم‌ها با فعل هسته در قالب نمایش سه‌شاخه‌ای به صورت آنچه در (۴۴) آمده است، اصل ترکیب دوتایی و اشعاب دو شاخه‌ای مطرح در کمینه‌گرایی را نقض می‌کند.



بنابراین ضروری است تا چنین گروه‌های فعلی‌ای نیز به عنوان گروه فعلی پوسته‌ای فرض شوند و در قالب لایه هسته‌ای و پوسته‌ای مورد تحلیل قرار گیرند. بر این اساس، گروه فعلی در گزاره‌های دو متممی با بند متمم نیز دارای فرافکنی هسته‌ای درونی و پوسته‌ای بیرونی است. پس از اشتقاق ساخت سازه‌ای گروه فعلی هسته‌ای درونی، بند متمم درون لایه پوسته‌ای بیرونی با فعل پوسته‌ای میانه که خود حاصل ادغام گروه فعلی هسته‌ای درونی با فعل سبک است، ادغام می‌گردد و فرافکنی دیگری از نوع فعل پوسته‌ای میانه را می‌سازد. این فرافکنی با گروه حرف تعریف واقع در جایگاه مشخص‌گر گروه فعل پوسته‌ای ترکیب می‌شود و فرافکنی پیشینه گروه فعلی پوسته‌ای بیرونی را مشتق می‌کند. سپس این گروه حرف تعریف از این جایگاه زیرساختی‌اش به جایگاه مشخص‌گر گروه تصریف حرکت می‌کند و گروه تصریف پیشینه را به وجود می‌آورد. گروه تصریف حاصل با عنصر متمم‌نمای خبری تهی ادغام می‌شود و گروه متمم‌نما حاصل خواهد شد. علاوه بر این در اشتقاق پوسته‌ای این دسته از گروه‌های فعلی نیز فعل واژگانی به جایگاه فعل سبک ارتقا می‌یابد و سازه‌های شامل حرکت تحت تأثیر عملیات تصویر - حذف واقع می‌شوند. بدین ترتیب، جمله دو متممی دارای بند متمم (۴۱-ب) نمودار درختی اشتقاقی پوسته‌ای یا لایه‌ای (۴۴) را خواهد داشت که در آن ادغام سازه‌های گروه فعلی

برای تحقق بازبینی مشخصه قوی فعل سبک به طور آشکار از جایگاه زیرساختی فعل هسته‌ای حرکت می‌کند و به فعل سبک متصل می‌گردد. همچنین در تحلیل اشتقاقی گزاره‌های سببی مشاهده گردید که فعل سبک سببی تحقق واژگانی و نحوی - ساخت‌واژی متفاوتی به صورت بدون تغییر با نمود انتزاعی (تهی)، تغییر واژگانی ناقص، تغییر واژگانی کامل و تغییر رساخت‌واژی از نوع پسوندی (در مواردی بیش از یک صورت) می‌یابد. این در حالی است که فعل سبک در گزاره‌های دو مفعولی با متمم‌های گروهی و یا متمم‌بندی فقط نمود انتزاعی دارد و به فعل واژگانی ارتقا یافته، ماهیت عامل‌گری می‌دهد.

منابع

- آهنگر، عباسعلی (۱۳۷۹). ساخت جمله مرکب‌ناهمپایه در زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۱). «بند متمم فعل در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۱۷، ۲، ۲۷-۱.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: چ ۹، انتشارات فاطمی.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). «مجهول در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۲، ۱، ۷۶-۱۳.
- _____ (۱۳۶۷). «ساخت سببی در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۵، ۱۱، ۴۶-۳۱.
- _____ (۱۳۷۶). «فعل مرکب در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۱۲، ۱ و ۲، ۴۶-۲.
- _____ (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران: سمت.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- قریب، عبدالعظیم و همکاران (۱۳۳۲) [۱۳۶۴]. *دستور زبان فارسی پنج استاد*. تهران: اشرفی.
- کریمی، سیمین (۱۳۷۶). «از ژرف‌ساخت تا ساخت منطقی و نظریه مینیمالیست». *مجله زبان‌شناسی*. ش ۱۲، ۱ و ۲، ۹۵-۴۷.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۸۴). «ساخت سببی زبان فارسی بر اساس طرح پوسته فعلی». *زبان و زبان‌شناسی*. ش ۱۱۴، ۱-۹۱.
- میرعمادی، علی (۱۳۷۹). *نحو زبان فارسی در قالب برنامه کمینگی*. تهران: فرهیخته.
- Baker, M. (1988). *Incorporation*. Chicago: University of Chicago Press.
- Bowicz, K. J. & M. C. Baker (2003). "On Directionality and the Structure of the Verb Phrase: Evidence from Nupe". *Syntax*. Vol.6, Issue 2 : 115 155
- Browning, M. & E. Karimi (1990). "Scrambling in Persian". In: *the proceedings of the Tilburg Scrambling Conference*: 1-21.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris Publications.
- _____ (1986). *Barriers*. Cambridge, Mass.: the MIT Press.

- _____ (1995). *The Minimalist Program* Cambridge, Mass.: the MIT Press.
- Comrie, B. (1991). *Language Universals and Linguistic Typology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Cook, V. J. & M. Newson (1996). *Chomsky's Universal Grammar*. Oxford: Blackwell Publishers.
- Hornstein, N. , J. Nunes & K. K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalist*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Darzi, A. (1996). *Word Order, NP-Movements, and Opacity Conditions in Persian*. PhD Dissertation, University of Illinois, Urbana.
- Karimi, S. (1989). *Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar*. Ph.D Dissertation, University of Washington.
- Keenan, E. L. & B. Comrie (1977). "Noun Phrase Accessibility and Universal Grammar". *Linguistic Inquiry*. VOL.8(1): 63-99.
- Koopman, H. & D. Sportiche (1991). "The Position of Subjects". *Lingua*. VOL.85, 214 258
- Larson, R. (1988). "On the Double Object Construction". *Linguistic Inquiry*. VOL.19: 335-391
- _____ (1990). "Double Objects Revisited: Reply to Jackendoff". *Linguistic Inquiry*. VOL.21: 589 632
- Mohammad, J. & S. Karimi (1992). "Light Verbs Are Taking Over: Complex Verbs in Persian". In *Proceeding of the West Coast Conference on Linguistics (WECOL)*: 195 212
- Radford, A. (1997). *Syntactic and the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____ (2004). *Minimalist syntax: Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sauerland, U. (1999) "Erasability and Interpretation". *Syntax*. VOL.2, Issue 3:161-188
- Stepanov, A. (2001). "Late Adjunction and Minimalist Phrase Structure". *Syntax*. VOL.4, Issue 2: 94-125
- Yang Charles, D. (1999). "Unordered Merge and its Linearization". *Syntax*. VOL.2, Issue 1: 38-64.
- Zwart, C. J. (2001). "Syntactic and Phonological Verb Movement". *Syntax*. VOL. 4, Issue 1: 34-62.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی